

نگاهی به ماجرای «هجرت»

عبدالرحیم امینی

گرویده، اما اکثر آنان با تمام نیرو و امکانات به مقابله با این دعوت الهی پرداختند تا جایی که زیستن مسالمت آمیز برای پیامبر و یاران او در آن سرزمین امری دشوار به نظر می‌رسید لذا هنگامی که آن حضرت ﷺ مخالفت‌ها و دشمنی‌ها را از هر طرف مشاهده کرد و امیدی به پیشرفت بیشتر در امور دعوت نیافت، عزم سفر (هجرت) بر بست و بنابر درخواست بسیاری از اهالی یثرب که عده‌ای از آنان نیز مسلمان شده بودند بسوی آن دیار رخت سفر بست که ماجرای آن در کتابهای حدیث به آمده است.

علامه راحل، امام دعوت در عصر حاضر مولانا سید ابوالحسن علی الحسنی ندوی رحمته الله در سلسله مقالاتی با عنوان الطريق الی المدینه که در مورد فزاهای بلندی از سیرت است، در جایی پرسشهایی را بدین گونه مطرح کرده است:

اگر پیرسیم آن چه روزی بیاد ماندنی - از ایام تاریخ - بوده است که از جانب انسانیت بالاترین احترام و اجلال را سزاوار است و شایسته آنست که هیچ گاه از خاطره‌ها محو نشود؟

و اگر پیرسیم آن چه روزی است که میلاد عالم جدید، سرآغاز دوران نیک بختی رمز پیروزی نیکبها بر بدبها و نیروهای خیر بر نیروهای شر و روز پیروزی عدل و مساوات، رحمت و مواسات بر بدبختی و سنگدلی و جهالت و وحشیگری و روز پیروزی زندگانی منظم و شریعت کامل بر قانون جنگل و بطور اختصار پیروزی همیشگی علم و ایمان در برترین شکل آن بر جاهلیت می‌باشد؟^(۶)

آری، در جواب این پرسشها باید گفت: همانگونه که میلاد با سعادت پیامبر اکرم ﷺ چنین نتایج پرباری را برای جهانیان داشته است بدون تردید هجرت رسول اکرم ﷺ از شهر مکه به شهر یثرب که بعدها به نام مدینه الرسول - شهر پیامبر - ملقب گردید نیز از شگفتیهای تاریخ بشمار می‌رود. روزی که سرآغاز دوران پیروزی حق بر

اگر به زندگی پرفراز و نشیب و مملو از رشادتها و جان‌نثارهای احمد مختار محمد مصطفی ﷺ بنگریم و حوادث و تحولات آن را مورد ارزیابی قرار دهیم، در خواهیم یافت که بزرگ‌ترین و پربارترین حادثه در حیات آن حضرت ﷺ - گرچه ناگوارای های آن از خاطره‌ها بیرون نخواهد رفت - هجرت رسول اکرم ﷺ از مکه سرزمین آبا و اجدادی ایشان به مدینه منوره می‌باشد؛ هجرتی که می‌توان آن را بزرگ‌ترین نقطه‌ی عطف تاریخ و آغاز تحول شگرف ملت نوپای اسلام در آن دوران نامید.

هجرت پیامبر اکرم ﷺ گر چه از یک منظر جفاها و حرکت‌های نابجای قوم ایشان را در اذهان ترسیم می‌کند اما از جانبی دیگر درخشش نوین و فتحی بزرگ در تاریخ اسلام بشمار می‌رود، هجرت را می‌توان حرکت محوری و اساسی برای بقا و استمرار دعوت اسلام و نقطه آغازین حکومت اسلامی نامید.

هجرت پیامبر اکرم ﷺ گر چه بظاهر تصویری زیبا و دقیق از مجاهده با نفس، زیر پا نهادن دیو هوئی و حب وطن و ترک وطن مالوف و مانوس ایشان بود، اما در حقیقت استحکام پایه‌های ایمان و رمز بقای اسلام در آن نهفته بود، چنانکه علامه محمد زاهد کوثری رحمته الله می‌فرماید: «این هجرت سرآغاز دوران جدیدی بود که دستاورد آن عزت کامل برای مسلمانان بود، تجاوزاتی را که در آن دوران بر حق می‌شد رسول اکرم ﷺ آن را با نیرو دفع می‌کرد، بدان گونه که در میان مهاجرین و انصار مؤاخات و برادری برقرار نمود و بدون تردید این برادری در میان یاران پیغمبر ﷺ اولین هسته‌ای بود که قدرت و نیروی یکپارچه‌ای را در برابر ستمگران و متجاوزان ببار آورد، و بدون تردید جان‌نثاری و ایثاری که مهاجرین و انصار در آن دوران بخاطر اعلائی کلمه الله از خود نشان دادند هیچگاه تاریخ برای هیچ ملتی از ملتها به ثبت نرسانده است.»^(۵)

آری پیامبر اکرم ﷺ سالیان درازی را در مکه مکره سرزمین پدیری خویش سپری کرده دعوت اسلام را بگوش مردم می‌رساند و در مدت زمانی که این کار در مکه ادامه یافت، عده‌ی قلیلی از اهالی مکه به دین اسلام

۵- محمد زاهد کوثری، مقالات کوثری ص: ۲۲۶ ایچ ایم سعید کمپنی
۶- الطريق الی المدینه، ابوالحسن علی ندوی رحمته الله، دار ابن کثیر دمشق.

باطل، نور بر ظلمت و علم بر جهل بود، و بگفته‌ی مصطفی صادق رافعی: هجرت پیامبر ﷺ در حقیقت حرکت محوری جهان بشمار می‌رفت، قدمهای مبارک آنحضرت ﷺ در اوان هجرت بر زمین در حرکت بود، اما معانی آن، تاریخ را رقم می‌زد؛ مسافت هجرت از مکه تا مدینه بود اما معانی آن مشرق و مغرب را فرا گرفته بود. (۱)

درسهایی از هجرت پیامبر ﷺ

۱- بطور یقین بزرگترین درسی که می‌توان از ماجرای هجرت گرفت آنست که انسان بخاطر خداوند متعال و برای کسب رضای او از همه چیز باید بگذرد و برای بارور نمودن درخت شکوهمند اسلام و آبیاری صحیح آن و برای تحکیم بخشیدن به پایه‌های استوار دین و ایمان باید نفس و هوی را زیر پا بگذارد و برای تحقق بخشیدن به آرمانهای حقیقی و الهی باید با شیطان و شیطان صفتان مبارزه کند.

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

آری رسول الله ﷺ نیز برای رسیدن به اهداف بلند و آرزوهای متعالی خویش و برای پیوند برقرار نمودن با انسانیت و رساندن حکم و دستور الهی به آنان، وطن، قوم و خویشاوندان و بالاتر از همه خانه‌ی کعبه را رها کرد و برای بدست گرفتن مهار هدایت انسانها، بسوی شهر یثرب شتافت و این هجرت در حقیقت حامل این پیام بود که برای تعمیر جهان و رساندن جهانیان به سر منزل مقصود، قدم نخست آنست که در صورت نامساعد بودن حالات و ناهماهنگی اوضاع و احوال باید هجرت نمود تا بنیاد دین استوار و تنه‌ی آن نیرومند گردد.

«و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغماً کثیراً و سعة» (۲) کسی که در راه خدا هجرت کند، سرزمینهای فراخ و آزادی فراوان می‌بیند.

۲- با مروری گذرا به واقعه‌ی هجرت و بررسی احادیثی که در این مورد آمده‌اند بر این امر اذعان خواهد شد که یقیناً رسول الله ﷺ و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنهما که در این سفر همراه ایشان بود تکالیف و مشقتهای فراوانی را بجان خریدند و رنجهای بسیاری متحمل شدند اما هیچگاه در اراده‌ی آهنین آنان فتوری راه نیافت،

بلکه با تحمل رنجها و گذر از کوه مشکلات به اهداف بلند خویش نزدیک تر می‌شدند، و این واقعه این درس را به ملت اسلام داد که برای رسیدن به اهداف دینی و عروج به بلندای عزت و سربلندی از هیچ کوششی نباید دریغ کرد.

۳- درسی دیگر که می‌توان از این حادثه گرفت آنست که در راه دین و ایمان نباید مادیات و مال و متاع دنیوی را در نظر داشت. زمانی که مهاجرین و انصار در صف برابری و برادری منسلک شده بزرگترین افتخارات را آفریدند. ایثار و از خود گذشتگی انصار در برابر برادران دینی و ایمانی شان هیچ گاه از صفحات تاریخ محو نخواهد شد و در حقیقت این عمل نمایی از ساختار درونی صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - بود که با چنین اعمال زیبا و کردارهای شایسته‌ای زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گشتند. پیامبر اکرم ﷺ با ایجاد جو مؤاخات و برادری‌ای که در بین مهاجرین و انصار ایجاد کرد، در حقیقت شالوده نیروی مستحکم و متحدی را پی ریزی نمود که بعدها شاهکارهای بزرگی را از خود بجای گذاشتند.

پیامبر اکرم ﷺ با یک جمله بذر دوستی و محبت را در قلوب آنان کاشت و مهر و محبت درو کرد، آنجا که به انصار فرمود: «ان اخوانکم قد ترکوا الاموال و الاولاد و خرجوا الیکم» (۳) همانا برادران شما مال و اولادشان را رها کرده به سوی شما هجرت کردند.

۴- پیوند عمیق و ناگسستنی عشق و محبت، دوستی و برادری، جان نثاری و ایثاری که در میان رسول الله ﷺ و یاران او بود، جلوه زیبایی از درسهایی معنوی مکتب محمدی به شمار می‌رود. آنان در این مکتب صفا، صمیمیت و محبت را آموختند و دوستی را تفسیر و تحلیل نمودند و برای رسیدن به نبی اکرم ﷺ و یاران باوفا و با اخلاص ایشان همه چیز را رها کردند و راهی دیار محبوب گشتند.

۵- گذشتن از خانه‌ی کعبه و فراق او چیزی نیست که بتوان به آسانی از آن گذشت. آن بنای مقدس و میعادگاه میمونی که محبت آن با قلب پیامبر ﷺ گره خورده بود

۱- سید مصطفی صادق رافعی، وحی القلم: ۱۹/۲ به نقل از مختارات: ۱۵۲/۲

۲- نساء: ۱۰۰

۳- ابوبکر جابر الجزائری، هذا الحبيب ص: ۱۱۹ مکتبه العلوم و الحكم، مدینه منوره

و در اینجا این نکته نیز قابل ذکر است که یکی از دستاوردهای هجرت پیامبر ﷺ آغاز تاریخ اسلامی از آن دوره می باشد که بنا بر رابطه ی آن با هجرت نکاتی را در مورد آن می آوریم.

نگاهی به تاریخ اسلامی

تاریخ یکی از ضروریات هر قوم و ملتی بشمار می رود. از گذشته های دور تا بحال ملتها آثار، وقایع و حالات ملت خویش را با زبان یا با قلم برای آیندگان و نسلهای بعدی بازگو کرده اند. چنانکه از بررسی واژه تاریخ در لغت نامه ها و دایرة المعارف این امر عیان خواهد شد.

علی اکبر دهخدا می گوید: «کلیه اسم و مللی که در سرزمین های مختلف پراکنده اند هر یک تاریخی مخصوص به خود دارند و مبدأ آن تواریخ از زمان پادشاهی بزرگ یا پیغمبران یا دولتهای ایشان یا یکی از عللی که در بالا ذکر شد، می باشد.»^(۳)

در مورد تاریخهای گذشته روایات مختلفی وجود دارد، ابن جوزی با سند خویش از شعبی روایت کرده است که فرمود: وقتی جمعیت فرزندان آدم زیاد شد و منتشر شدند، آنها از فرود آمدن حضرت آدم علیه السلام تاریخ را آغاز کردند و تا وقت طوفان این تاریخ ادامه داشت. سپس تا آتش حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن تا دوران حضرت یوسف علیه السلام سپس تا خروج حضرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل از مصر، پس از آن تا زمان داود علیه السلام سپس تا زمان سلیمان علیه السلام و پس از آن تا زمان حضرت عیسی علیه السلام و ابن سعد روایت کرده است که عرب ها تاریخ را با ایام مشهور می شناختند. مثل جنگ بسوس، داحس، غبراء، روز ذی قار و غیره.»^(۴)

مسلمانان نیز از همان آغاز دعوت اسلامی بلکه قبل از آن واقعاتی را در اذهان داشته و طبق حادثه ثبت نموده اند و قبل از این که تاریخ اسلامی بطور رسمی آغاز گردد. نخست واقعات و حوادث را با نام همان واقعه نامگذاری می کردند. چنانکه دهخدا آورده است:

«مسلمانان در عهد پیامبر ﷺ هر سالی را که میان

فراق او برای ایشان بسیار مشکل بود و هیچ گاه تاب تحمل آن را نداشت چنانکه خود پیامبر ﷺ این عاطفه ایمانی و پیوند عمیق را در جایی ابراز می کند. اما باز هم می بینیم که پیامبر اکرم ﷺ بر فراق و جدایی از آن رضایت می دهد. تا خللی در امر مهم دعوت و اسلام رخنه نکند، علامه ندوی رحمته الله در این باره می نویسد: «از هجرت رسول اکرم ﷺ این درس آموخته شد که بخاطر دعوت و عقیده هر چیز محبوب و پسندیده و هر آنچه که فطرت سلیم به آن علاقمند است، می توان قربان کرد اما برای هیچ چیز دیگر نمی توان عقیده و دعوت را فدا نمود. نکته ی دیگری که از هجرت می آموزیم این است که تاریخ دعوت های بزرگ و ادیان گذشته توأم با حرکت بوده است، گاهی حرکت افراد، گاهی حرکت گروهها.»

و چند سطر بعد در مورد رابطه وثیق پیامبر ﷺ می نویسد: «آری همین احساسات و عواطف (عاطفه بشری و ایمانی) در گفتار رسول اکرم ﷺ تجلی یافت، آنگاه که خطاب به مکه فرمود: «ما اطلبك من بلد و احبك الی و لولا ان قومی اخرجونی منك ما سكنت غیرك» - چه شهر خوبی هستی و چقدر محبوب من هستی، اگر قوم مرا از تو بیرون نمی کردند من هرگز جای دیگری را برای سکونت اختیار نمی کردم.»^(۱)

۶- در جایی از این مکتب نبوی ابوبکر صدیق رضی الله عنه را می بینیم که پروانه وار گرد شمع وجود رسول اکرم ﷺ می گردد و از آنجا که روح او با محبت رسول الله ﷺ عجین گشته است برای یاری و خدمت ایشان از کوچکترین چیزی فروگذار نمی کند، آری محبت و عشق خدمت با تمام معانی اش در وجود مبارک رفیق سفر پیامبر ﷺ تجلی یافته است.

علامه ندوی می فرماید: «روایت شده که وقتی حضرت رسول اکرم ﷺ بسوی غار حرکت کرد ابوبکر صدیق رضی الله عنه همراهش بود، ابوبکر رضی الله عنه گاهی جلوی رسول اکرم ﷺ و گاهی پشت سر آنحضرت ﷺ راه می رفت تا این که رسول اکرم ﷺ متوجه شدند و فرمودند: ای ابوبکر چرا گاهی جلوی من و گاهی پشت سرم قرار می گیری؟ ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: «یا رسول الله اذکر الطلب فامش خلفك ثم اذکر الرصد فامشی بین یدیک»^(۲) - یا رسول الله ﷺ وقتی بیاد تعقیب دشمن می افتم پشت سر شما راه می روم اما هر گاه به فکر می افتم مبادا کسی در جلو کمین گرفته باشد پیشاپیش حضرت قرار می گیرم.»

۱- ابوالحسن علی ندوی رحمته الله، نبی رحمت، ص: ۱۵۶، ترجمه فارسی: استاد مولانا محمد قاسم قاسمی

۲- مرجع سابق از البدایة و النهایة ابن کثیر: ۳/ ۱۸۰

۳- علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ماده ی تاریخ

۴- بدرالدین عینی، عمدة القاری: ۱۱/ ۶۵۴

هجرت و میلاد بود از واقعه‌ای که در آن سال روی داده بود نامی مشتق نموده نامگذاری می‌کردند و نخستین سال پس از هجرت را (سنة الاذن) می‌گفتند و سال دوم را (سنة الامر بالقتال) و سال سوم را (سنة التمهیص) ... نام گذاری کردند.»^(۱)

و علامه عینی نیز در این باب چنین می‌نویسد: «در دوران رسول اکرم ﷺ نیز این عمل ادامه یافت اگر چه در وقت آغاز آن اختلاف است اما باز هم روایاتی وجود دارد مبنی بر داشتن تاریخ در عهد اول چنانکه حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ به مدینه منوره تشریف آورد در حالی که تاریخی وجود نداشت، البته آنها با ماه و دو ماه از مقدم ایشان به مدینه منوره، تاریخ را تعیین می‌کردند و تا وفات رسول اکرم ﷺ بر همین منوال بود و پس از آن تاریخ قطع گردید و دوران حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز گذشت و چهار سال اول خلافت حضرت عمر رضی الله عنه هم بدین منوال گذشت تا این که پس از آن تاریخ را بطور رسمی آغاز کردند.»^(۲)

به هر تقدیر، تاریخ از همان آغاز در میان مسلمانان رایج بوده است اگر چه نمی‌توان آن را تاریخ رسمی بحساب آورد.

اما در مورد پیدایش تاریخ اسلامی نیز عده‌ای معتقدند که از دوران خود آنحضرت ﷺ تاریخ آغاز شده است، چنانکه علامه قسطلانی در شرح بخاری از کتاب الاکلیل حاکم روایتی را به رسول اکرم ﷺ نسبت داده است که خود ایشان دستور دادند تا تاریخ را از هجرت آغاز نمایند.^(۳) اما با وجود روایات صحیحه مبنی بر این که تاریخ رسمی از دوران حضرت عمر رضی الله عنه آغاز شده است نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد، و بویژه در چنین امر مهمی که اگر فرضاً چنین حکم و دستوری از جانب رسول اکرم ﷺ صادر می‌گشت، یاران با وفای ایشان حتماً آن را ثبت نموده و هیچگاه کوتاهی را در مورد آن روا نمی‌داشتند و گذشته از آن در عصرهای بعدی در مورد تاریخ با مشکل مواجه نمی‌گشتند.

علامه زاهد کوثری در جواب این روایت می‌نویسد: «این روایت با روایات صحیحه از حضرت عمر رضی الله عنه نمی‌تواند برابری کند، چون آنچه که در کتاب اکلیل حاکم آمده است از بلاغیات زهری می‌باشد و گذشته از بلاغیات او روایات مرسل او نیز قابل اعتماد نیستند و در نزد بسیاری از اهل نقد مثل یحیی بن سعید و امام شافعی باد آنها را می‌برد (یعنی بسیار ضعیف هستند).»^(۴)

انگیزه‌ی پیدایش تاریخ هجری و فلسفه‌ی آغاز آن از هجرت

در بعضی از روایات آمده است: اولین کسی که از تاریخ استفاده کرد یعلی بن امیه بود. از یمن نامه‌ای برای حضرت عمر رضی الله عنه فرستاد که دارای تاریخ بود حضرت عمر رضی الله عنه آن را پسندیده و تاریخ را آغاز نمود.^(۵) اما در این باره روایات دیگری نیز وجود دارد، چنانکه صاحب کشاف اصطلاحات الفنون آورده است:

سبب وضع تاریخ هجری آنست که ابوموسی اشعری رضی الله عنه به حضرت عمر رضی الله عنه نوشت که حواله پولی رسیده است از امیر المؤمنین که تاریخ پرداختش ماه شعبان است، ولی نمی‌دانم کدام شعبان است، شعبان گذشته، یا شعبان آینده. پس حضرت عمر رضی الله عنه بزرگان را جمع نمود و از آنها برای ضبط ایام مشورت بعمل آورد، هر زمان فرمانروای اهواز که در دست آنان اسیر بود، گفت: ما حسابی داریم که آن را ماه و روز می‌نامیم که حساب ماه‌ها و سال‌ها باشد و کیفیت استعمال آن را بیان کرد؛ سپس حضرت عمر رضی الله عنه به وضع تاریخ فرمان داد، عده‌ای از یهودیان به تاریخ روم اشاره کردند ولی این تاریخ بعلت طولانی بودنش مقبول نیفتاد گروهی تاریخ ایرانیان را پیشنهاد کردند این هم بخاطر نداشتن مبدأ معین مردود گردید، زیرا مبدأ تاریخ فارسی‌ها بوسیله‌ی پادشاهی برقرار می‌شد و تاریخ قبلی کنار افکنده می‌شد، پس عقیده‌ی آنان بر این قرار گرفت که روزی از سیرت حضرت رسول اکرم ﷺ را مبدأ تاریخ قرار دهند.

برای این کار زمان بعثت را بعلت نامعلوم بودن آن و وقت تولد را به علت وجود اختلاف در تاریخ آن صلاح ندانستند و زمان وفات را هم بعلت ناخوشایندی طبع قبول نکردند، پس راه وسطی را انتخاب کردند و زمان هجرت از مکه به مدینه را مبدأ قرار دادند که از آن زمان دولت اسلامی پدید آمد و هجرت روز سه شنبه ۸ ربیع الاول بود و اول این سال روز پنجشنبه محرم بود.»^(۶)

۱- علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ماده‌ی تاریخ

۲- بدرالدین عینی، عمدة القاری، ۶۵۵/۱۱

۳- قسطلانی، ارشاد الساری ۲۳۳/۶

۴- محمد زاهد کوثری، مقالات ص: ۱۲۲۷، ایچ ایم سعید کمپنی

۵- بدرالدین عینی، عمدة القاری ۶۵۵/۱۱

۶- محمد تهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون: ۷۶/۱، ابن کثیر،

البدایة و النهایة: ۸۵/۷، ابن جوزی، المنتظم: ۲۲۸/۴

در مورد این که تاریخ را باید از چه دورانی آغاز کرد، از اصحاب کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - مشوره گرفته شد. حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمود: از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت طلحة رضی الله عنه فرمود، از بعثت ایشان و حضرت علی - کرم الله وجهه - فرمود: تاریخ را از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز نمایم چون هجرت حق و باطل را از هم جدا کرد و در نتیجه بر قول حضرت علی - کرم الله وجهه - اتفاق نمودند» (۱)

البته در سالی که تاریخ اسلامی از آن آغاز گردید هم اختلاف وجود دارد اکثر مورّخین آن را سال شانزدهم هجرت گفته‌اند و بسیاری دیگر می‌گویند تاریخ اسلامی از سال هفدهم بطور رسمی آغاز گردید.

اما در مورد این که اصحاب کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - با چه دلیل و مدرکی از شریعت، هجرت را سر آغاز تاریخ اسلامی قرار دادند نیز بحث وجود دارد علامه سهیلی رحمته الله علیه فرموده است:

«صحابه - رضی الله عنهم - برای این عمل خود از این آیه استدلال کردند «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» چون همه می‌دانند که آن روز بطور مطلق اولین روز نبود، لذا متعین است که اضافتش به چیز مضمّر دیگری می‌باشد و آن نخستین دورانی بود که اسلام در آن عزت یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله با امنیت کامل به عبادت پروردگارش مشغول گردیده بنای مسجد را آغاز نمود، سپس رأی صحابه (رض) بر آن متفق گردید که تاریخ را از آن روز آغاز نمایند» (۲)

فلسفه‌ی آغاز سال هجری از محرم

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که وقتی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در ربیع الاول صورت گرفته است پس چرا محرم را نخستین ماه از این سال قرار دادند؟

در جواب باید گفت که در مورد این امر در همان دوران صحابه (رض) نیز اختلاف وجود داشت و پس از مشوره با اتفاق آراء محرم را برای شروع تاریخ هجری انتخاب نمودند، چنانکه هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه در این باره مشوره گرفت، عده‌ای گفتند از ماه رجب و عده‌ای دیگر گفتند از ماه رمضان آغاز شود پس حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: از محرم آغاز نمایم چون محرم از ماههای حرام است و اول سال و هنگام بازگشت مردم از حج می‌باشد» (۳)

و در روایت عمده القاری آمده است که حضرت

علی رضی الله عنه نیز برای محرم پیشنهاد داد. (۴)

البته علامه ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «از مجموع روایات به این نتیجه می‌رسیم که حضرت عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم همه برای محرم مشوره دادند» (۵)

همچنین دلایل دیگری نیز وجود دارد مبنی بر این که محرم سرآغاز سال هجری قرار می‌گرفت، چنانکه ابن حجر در شرح بخاری می‌نویسد:

«آغاز سال هجری را از ربیع الاول به محرم مؤخر کردند چون ابتدای اراده‌ی آنها برای هجرت از ماه محرم بود، زیرا بیعت در اثناء ذی الحجة واقع شد و این سرآغاز هجرت بود، پس اولین هلالی که پس از بیعت و اراده‌ی هجرت آنان نمودار گردید هلال محرم بود پس مناسب بود که ابتدای سال هجری قرار داده شود» (۶)

علی اکبر دهخدا در مورد ماه محرم می‌نگارد:

«محرم نخستین ماه از ماههای دوازده گانه قمری عرب است. محرم الحرام: وجه تسمیه آنست که در این ماه در ایام جاهلیت قتال بر مردم حرام بوده است، ماه اول سال عرب پیش از صفر و پس از ذو الحجة» (۷)

ماه محرم از ویژگیهای بسیاری برخوردار است، یکی این که جزو ماههای محرم - یعنی ماههایی که قتل و غارتگری و فساد در آنها حرام و ممنوع قرار داده شده بود - بحساب می‌آمد و دو ماه قبل از آن ذوالقعدة و ذوالحجة نیز جزو ماههای ممنوعه هستند، پس حکمت این که ماه محرم را سر آغاز سال هجری قرار دادند این بود که وقتی انسانها در این سه ماه از قتل و غارتگری و اعمال متافی انسانیت پرهیز کرده خلق و خوی خویشان را آراستند پس همه‌ی سال را با همین اخلاق زیبا و بدور از هرگونه فساد و تباهی آغاز نمایند تا همیشه از بدیها و بدبختی‌ها بدور بوده پوینده‌ی شاهراه انسانیت و شرافت باشند.

والسلام

۱- بدرالدین عینی، عمدة القاری: ۱۱/۶۵۵

۲- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح بخاری: ۷/۳۱۲

۳- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری: ۷/۳۱۵

۴- بدرالدین عینی، عمدة القاری: ۱۱/۶۵۵

۵- ابن حجر، فتح الباری ۷/۳۱۵

۶- مصدر سابق

۷- علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ماده‌ی محرم